

کتاب اسعوافی قضاء حوائج المؤمنین

اثر محمدرضی رضوی



چند یا چندین صفحه از بعضی کتابها را باید بخوانی تا تازه بفهمی می‌خواهد چه بگوید، ولی همه حرف این کتاب از روی جلد قابل فهم است. حرفی که مضمون بسیاری از روایات بوده و سیره مستمره اهل بیت علیهم‌السلام آن را تأیید می‌کند. نگارنده هدف خود را از نگارش این کتاب سهیم شدن در ثواب اقدامات خیر مخاطبان کتاب دانسته و روایت نورانی «الدال علی الخیر کفاعله» را مستند این

انگیزه خود می‌داند.

ایشان کثرت روایات و توصیه‌های اهل بیت علیهم‌السلام را در زمینه خدمت به مؤمنین بسیار بیش از سایر عبادات و مستحبات برشمرده و همین امر را مستمسک تألیف این کتاب ۸۰ صفحه‌ای قرار داده است.

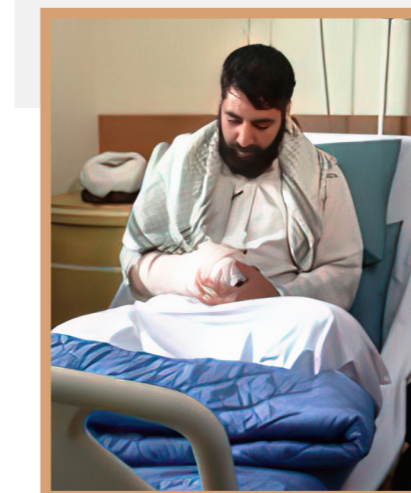
داستان سرانگشتان تو!

خطاب به برادر مجاهد، خطاب به محمد تقی وکیل پور

معلم مسلم عارف

این آیا همان سرانگشتان نیست که گره‌های سیاه و غم‌بار جرم را به نرمی از قلب زندانیان باز می‌کند، بند جبرهای اجتماعی و معضلاتش را از پاهایشان می‌گشود و آنان را چون کبوتری سپیدبال، به آسمان زندگی و آزادی پرواز می‌داد؟ پس چگونه توانستند این سرانگشتان را با شعار زندگی و آزادی (!) و ضرب دردناک نارنجک مجروح سازند؟ این آیا تو نبود که چون پدري دلسوز دست محبت بر سر فقرای فرهنگی می‌کشیدی و آنان را با دم مسیحایی ایمان زنده می‌ساختی و با آب امید، غسل تعمید می‌دادی؟ پس چگونه کسانی که روحشان از چرک و پلیدی‌ها تیره و کدر شده و مرامشان،

جز خودفروشی و وطن‌فروشی نیست، مردمان را از دست خدمت تو محروم ساختند؟ این چه اعتراض به مشکلات است که خادمان را به خاک و خون می‌کشاند. از آن چه که یک جنبش هدف قرار می‌دهد و می‌سوزاند، می‌توان به ماهیت آن پی برد. جنبش فواحش، تویی را مصدوم می‌کنند و چونان تویی را می‌کشند؛ زیرا عمر و توان و تهم خود را به ریشه‌کنی فقر و فساد و فحشا از قلب و ذهن و زندگی مستضعفان معطوف کرده‌اید. این برای شیاطین، قابل تحمل نیست. آری این سرانگشتان توست که آزادی از زنجیرهای ظلم به خویش و ستم به خویشان



و پراکندن خاشاک در شهر و دیار را برای جوانان فراهم می‌کرد و این راه، زین پس ادامه خواهد داشت. زیرا سرانگشتان تو زین پس با دستان توانمند ملت مسلمان، یاری خواهد شد.

از همان اول، بنا نداشتیم که فقط گوینده باشیم؛ می‌خواهیم دعوتان کنیم به نوشتن در این نشریه، شما هم می‌توانید یک ستون، یا تمام محتوای نشریه را به عهده بگیرید و حرفهایتان را از این تریبون به گوش طلبه‌ها برسانید.

در شناسه khatejihad_admin@khatejihad_admin ای‌تامنتظر مطالب و نظرات شما هستیم.

ماهانامه خط جهاد؛ نشریه تخصصی جهادگران حوزوی سال اول ماه یازدهم شماره ۱۱	khatejihad	@khatejihad_admin
صاحب امتیاز: دبیرخانه هماهنگی گروه‌های جهادی حوزه‌های علمیه کشور	www.jahadgaranhowzavi.com/mag	
مدیر مسئول: ابوالفضل علیخانی سردبیر: روح‌الله جلالوند مدیر هنری: عبدالحمید ابراهیمی نیا	khatejihad.mag@gmail.com ۰۲۵-۳۲۹۴۲۱۰	
نویسندگان: روح‌الله جلالوند، مسلم عارف، عبدالحسین مهدوی سایت: مصطفی عربی		

خط جهاد

ماهانامه تخصصی جهادگران حوزوی / آذر ۱۴۰۱ شماره ۱۱

ویزای وصال

روایت شیرینی از امام کاظم علیه‌السلام

قَالَ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ حَوَاتِيمَ أَعْمَالِكُمْ قَصَاءَ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِمْ مَا قَدَرْتُمْ وَالْإِلْمُ يُقْبَلُ مِنْكُمْ عَمَلٌ خَتَا عَلَى إِخْوَانِكُمْ وَازْحَمُوهُمْ تَلَحُّقًا بِنَا.

[مهر قبولی و] پایان کارتان، برآورده شدن حاجات برادرانتان و احسان به ایشان است تا جایی که می‌توانید وگرنه هیچ عملی از شما پذیرفته نیست. برای برادرانتان دلسوز باشید و به ایشان مهر بورزید تا به ما برسید.

[منبع: بحار الأنوار، جلد ۷۲، صفحه ۳۷۹]

بستنی سخت، داشتنی سخت‌تر

روح‌الله جلالوند

مسئولیتش هم مانند بستنش سخت است؛ عمامه را می‌گویم. روحانی را حداقل در ظاهر شبیه می‌کند به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همین کافی است برای «تحول»، برای توجه به جایگاهی که در آن قرار دارد. روز غدیر که دستان پیامبر دور سر علی علیه‌السلام چرخید و عمامه را بر سر او بست، فقط نشان محبت نبود، وظیفه بود، برافراشتن پرچم بود، تعیین خلیفه‌الله بود؛ بی‌دلیل نبود که یک سر عمامه را بین دو شانه علی علیه‌السلام رها ساخت، همانگونه که خدای عزوجل جل جلاله فرمود «فرشتگان در آوردگاه بدر و خیبر عمامه را چنین به سر بسته بودند»؛ یعنی آماده برای انجام وظیفه و رزم. گواه آن هم عمامه خونینی بود که نشانه رستگاری علی شد در محراب مسجد کوفه. خط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام این‌گونه است. کسی گمان نکند تکه پارچه‌ای زینتی به سر بسته شده که نباید گردی بر آن بنشیند و قرار است به هر قیمتی به صاحبش ارزش دهد، نه! رد دستان گل‌آلود علی علیه‌السلام بعد از حفر چاه‌هایی که برای ایام وقف کرده بود، هنوز بر عمامه‌ها هویداست.

آن کس که از این خط تخطی کرده و بپرهیزد از انتساب به «ابوتراب» و رزم‌جامه را لباس منفعت بداند، عمامه‌اش نه خاکی خواهد شد و نه خونی بلکه نقطه آغاز خط انحرافی است که اصلاح آن به قیمت خاکی و خونی شدن عمامه‌های سیاه و سفید دیگر تمام خواهد شد.

ریشه بی‌حرمتی‌های امروز دولت فرانسه به عمامه را در فهم نادرست دیروز مقامات کشوری‌مان از دین بیابیم و ریشه بی‌حرمتی چند جوانک فریب‌خورده را در کوتاهی خود. روحانیت، استمرار «آیدی سفره کرام بره» است؛ و اگر فراموش کند چه بسا مشمول نفرین «فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»^۱ شود، وگرنه سنت خداست که دست‌های پلید را از یارانش و عمامه‌هاشان پس می‌زند.^۲

۱. «به دست سفریانی است * والا مقام و نیکوکار!» (عبس/۱۵-۱۶) ۲. بقره/۲۹-۳۰ مائده/۱۷

شما توجه داشته باشید که خدمت به مردم جزء عبادت‌های درجه اول است. این دقایق عمر برگشت ندارد. از این فرصت‌ها برای خدمت به مردم استفاده کنید. [حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی رحمته‌الله‌علیه]

نباید نشست!

گفتگوی «خط جهاد» با آیت‌الله محمدحسین احمدی فقیه



در نیم قرن اخیر و با شعله‌ور شدن آتش انقلاب اسلامی، فرصتی نیک برای عرضه خدمات و سازماندهی کار جهادی و فعالیت‌های جهادی پدید آمده است. بنابراین می‌توانیم با بررسی سیره‌ی عالمان، به نوع و شکل خدمات‌رسانی که تئوری آن در فقه شیعه پخته شده است پی ببریم.

آیت‌الله محمدحسین احمدی فقیه، یکی از کسانی است که علاوه بر گذراندن تحصیلات در نزد علمای بزرگ یزد و تهرآن، به همراه برادر خود در قم به پیشگاه علمایی همچون علامه طباطبائی، شهید مطهری، آیت‌الله محقق، آیت‌الله خوانساری، علامه شعرانی، آیت‌الله بهاء‌الدینی، آیت‌الله حائری یزدی، آیت‌الله بهجت و امام خمینی زانوی تلمذ زد. سپس در زمان‌هایی که دروس قم، به خاطر گرمای تابستان تعطیل می‌شدند، به نجف، شیراز، اهواز، تهران، اصفهان، تبریز و مشهد رفته و ساحت علمایی همچون سید ابوالحسن قزوینی یا آیت‌الله میلانی را درک کرده است. سینه‌ی وی صندوقی پر از دانش و اطلاعات پیرامون فقه و فقه‌های معاصر است.



صبح سرد یک روز اداری هر کسی پی کار و کسب خود می‌رود. شنبه روز شیرجه‌ی دوباره در دنیای کار و خرج است. اما در همین لحظات، صحنه‌ای جز آن چه همیشه رخ می‌نمود در حال شکل گرفتن بود. از لابه‌لای خانه‌ها و کوچه‌ها، قطره‌های آدم‌ها به سمت آنان که در خیابان دکتر شریعتی بودند سرازیر می‌شدند. پیوستن و آرام و مبهوت جاری شدن، مقدمه‌ی سیلی از کسانی بود که سر به سوی بالای خیابان داشتند. بهت از این بود که آب، واقعا داشت سر بالا می‌رفت تا این همه جمعیت، تازه به مبدأ تشییع در اول خیابان برسند.

این بود شروعی غیر قابل توصیف برای یکی از بزرگ‌ترین تشییع پیکرهای تاریخ شیراز. تشییع شهید محمد مؤیدی. طلبه‌ای جهادگر، از تبار همانان که از دل و جان برای مردمان خدمت می‌کنند. محمد، آن طور که مادرش صدایش

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿۴۴﴾

آنها که به خدا و روز جزا ایمان دارند، هیچ گاه برای ترک جهاد (در راه خدا) با اموال و جانهایشان، از تو اجازه نمی‌گیرند؛ و خداوند پرهیزگاران را می‌شناسد. (۴۴)

شهید مدافع امنیت حجت الاسلام محمد مؤیدی

۱۳ فروردین ۱۳۶۴ (بیضا، استان فارس) | ۲۴ آبان ۱۴۰۱

بر اثر جراحتهای ایجاد شده با انفجار کوکتل مولوتوف اغتشاشگران

«میدان احسان» معراج جهادگر است. وقتی که در زمین کشاورزی‌اش کار می‌کند تا هم خرج زندگی را دربیابورد و هم قدرتی داشته باشد که نیازمندان را دست خالی رد نکند، در حقیقت دارد میدان و گستره احسان و بخشندگی را مشخص می‌کند به ویژه که در نهایت نیز آن را وقف امور خیریه کرده و از همسرش می‌خواهد که در همان زمین دفن شود. روی نقشه شیراز می‌شود میدان احسان را پیدا کرد ولی نمی‌توان به همان‌جا محدودش کرد؛ چرا که شهید محمد مؤیدی خودش را به آن نقطه‌ای که سکوی پروازش بود محدود نکرد، میدان احسانش را گسترش داد؛ تا لرستان و خوزستان رفت برای کمک به سیل‌زدگان، تا سیستان و بلوچستان رفت برای خدمت به نیازمندان تا هزاران کیلومتر آن طرف‌تر سوریه رفت برای دفاع از حرم و آخر نیز شربت شهادت نوشید در ازای آن شربت و آب گوارایی که دست زائران اربعینی اباعبدالله علیه السلام می‌داد. محاسن خونی‌اش گواه دل‌باختگی اوست به این مقصد. مقصدی که بلا جزء جدانشدنی آن بوده و هست؛ حسین و محمدامین ۹ و ۱۲ ساله نیز شاهدهی دیگر بر این ادعا هستند که شنیده‌اند پدر را با جراحات عمیقی که بر سر و صورت داشت به بیمارستان برده‌اند و در آنجا به شهادت رسیده است.

او هرگز سر بالا نیاورد. و این بار دیدگانش عقرب مودی داعش را زیر نظر داشت تا پیش از آسیب زدن به حیات ایرانیان، آن را زیر پای خود لگدمال کند و بندبندش را خورد نماید.

او هرگز سر بالا نیاورد. چرا که شرم داشت به چشمان کودکی یا پیرزنی چشم بدوزد که هنوز مشکلات بسیار دارد. هرچند او و دوستان جهادی‌اش، گره‌های بسیار از برایش گشوده باشند.

او هرگز سر بالا نیاورد. بینایی و بصیرت و تمام وجودش، در آن لحظه، در برابر آن بوستان جهنمی، به خاک میهن اسلامی معطوف و متوجه بود که ناگهان...

حالا تشییع او، تا پای همان بوستان، اقیانوسی بود که یک موج شعارش، آتش آن جهنم را به خنکای فراموشی می‌راند. و این، برکت زحمت دست‌ها و قدرت چشمان محمد بود. محمد مؤیدی که هرگز سر بالا نیاورد ولی سربلند شد.

نباید نشست!

گفتگوی «خط جهاد» با آیت‌الله محمدحسین احمدی فقیه



حمایت‌های مالی از فقرا، جهیزیه دادن‌ها و جوان‌ها را از فشار تنهایی حاکم در دوران شاه رهاندن‌ها، این‌ها یک گوشه از اقدامات شهید صدوقی رحمته الله علیه بود.

آیت‌الله مرتضی حائری یزدی رحمته الله علیه هم که استاد بنده بودند، در زمینه‌های پزشکی، صندوق‌های قرض‌الحسنه، خدمات عمومی و سایر چیزها فعالیت می‌کردند. یادم می‌آید که بعد از اتمام کلاس درس ایشان، مردم دورشان را می‌گرفتند و ایشان تا جایی که می‌شد، مشکلاتشان را حل می‌کرد. ملجأ مردم بود ایشان.

آیت‌الله مهدوی کئی رحمته الله علیه یک شبکه‌ای از مساجد را در تهران پدید آورده بود که پول، کالا و خدمات تهیه شده از یک شبکه‌ی خیرین را با دقت بین مردم آن محله‌ها توزیع می‌کردند.

آیت‌الله سید محمدباقر ابطحی رحمته الله علیه در اقلید، بسیار اثرگذار بودند. از این جهت که غیر از فعالیت‌های زیرساختی مثل تونل، پل و جاده و برق و آبرسانی، به مسائل اساسی معیشت مثل اشتغال از طریق تقویت کشاورزی و کارگاه‌های تولیدی نیز می‌پرداخت و با حساب و کتابی دقیق در توزیع کالا و خدمات خیریه، نقش بزرگی در کاهش فاصله‌ی طبقاتی در آن منطقه داشت. دامنه‌ی فعالیت‌های ایشان حتی به قم هم رسید و یکی از واضح‌ترین کارهای ایشان، پیگیری ساخت بلوار پیامبر اعظم علیه السلام بود.

کسان دیگری هم بودند که فعالیت می‌کردند. آیت‌الله نجفی و آیت‌الله حاج آخوند همدانی در همدان و کرمانشاه؛ آیت‌الله طاهری و خادمی در اصفهان؛ آیت‌الله میلانی در مشهد؛ و شاگردان آن‌ها. بنده با آیت‌الله علوی گرگانی رحمته الله علیه و آیت‌الله مؤمن رحمته الله علیه هم بحث بودم. چقدر خیره در قم هست که زیر نظر دفتر مرحوم علوی گرگانی رحمته الله علیه فعالیت می‌کرد و هنوز از برکت ایشان، فعال‌اند. آیت‌الله مؤمن رحمته الله علیه، خیلی خوب می‌توانست مسئولان را به خط کند و یک مشکلی از شهر را حل کند.

متن کامل گفت‌وگو را در پایگاه اطلاع‌رسانی جهادگران حوزوی بخوانید.

بحث را از این جا شروع کنیم: جایگاه خدمت به مردم، در فقه شیعه.

پایه‌های فقه ما را، قرآن، احادیث، سیره‌ی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و عقل تشکیل می‌دهند. ما اگر به قرآن نگاه کنیم، از زکات، از خمس، از صدقه، از انفاق، از تقسیم غنایم و حتی ارث، می‌توانیم به این برسیم که اصلا این‌ها همه یک شکلی از خدمت هستند. پول‌دارها با قرض، با صدقه یا انفاق، باید خدمت کنند. همه‌ی آحاد مردم باید با خمسی که امام عصر یا وکلایشان آن را مدیریت می‌نمایند، به هم خدمت کنند. فردی که جان خود را از دست می‌دهد، ارث‌اش طوری تقسیم می‌شود که خانواده‌ی داغدار او آسیب اقتصادی نبیند.

اگر به سراغ احادیث و سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام رجوع کنیم، با دریایی از خدمات روبرو می‌شویم. نمی‌خواهم خیلی جزئی بحث کنم. ولی همین را ببینیم که چرا امام حسن مجتبی علیه السلام، به کریم اهل بیت علیهم السلام معروف است؟ سفره‌های ایشان که فقرای رنج‌دیده از ظلم معاویه را سیر می‌کرد، پارچه‌هایی که آنان را می‌پوشاند، کمک‌هایی که در راه ماندگان و مسافران را یاری می‌داد. این‌ها همه فعالیت‌هایی هستند که امروز به کمک‌های مؤمنانه یا خدمات جهادی معروف شده‌اند. ببینید، اصلا لقب معروف یک امام، آن نامی که اکثریت مردم با آن امام نهم، محمد بن علی علیه السلام را می‌شناسند چیست؟ جواد. جواد یعنی بسیار بخشنده. امروزه برخی جهادگران و خیرین، برای قشر آسیب‌پذیر شغل ایجاد می‌کنند. همین کار را امام سجاد علیه السلام می‌کردند. برده‌ها را می‌خریدند و بعد آزاد می‌کردند. ولی آن‌ها را به حال خودشان رها نمی‌کردند. برایشان کار، شغل، درآمد، زن، خانه و ملزومات زندگی فراهم می‌کردند. ایشان با همین کار، کمر بنی‌امیه را که از اقتصاد برده‌داری تغذیه می‌کرد و فربه شده بود، شکست. چون این برده‌های آزاد شده، وارد بازار کار می‌شدند، نیازهای مردم را فراهم می‌کردند و دیگر کسی به برده نیاز نداشت. از این دست قصه‌ها بسیاراند.

اگر به عقل خودمان رجوع کنیم هم به سرعت به این نتیجه خواهیم رسید که جامعه‌ی

اسلامی باید مشکلات‌اش حل بشوند. **خب، برخی این طور اعتقاد دارند که با تشکیل حکومت اسلامی و دولت اسلامی، این مسئولان هستند که باید به مسائل رسیدگی کنند و مشکلات را حل کنند و وظیفه‌ی روحانیت و سایرین نیست.**

بله. مسئولان در جایگاهی قرار گرفته‌اند که باید به طریق اولی خدمت کنند. اما متأسفانه برخی فقط پست‌ها را اشغال کرده‌اند و کار نمی‌کنند. ضرر و ضربه‌ی بزرگی به خاطر این کم‌کاری‌ها و عدم ورزشی‌ها خورده‌ایم. این‌ها باید حل بشوند و حل می‌شوند ان‌شاءالله. اما باید تا آن موقع نشست؟ ما باید از شدت ضربه‌ی کم‌کاری بکاهیم و حتی آن را خنثی کرده و اثر درست بگذاریم.

نگاه کنید در آن جاها، در آن روستاهایی که یک طلبه، یک روحانی مبلغی که غیر از روضه و نماز و احکام، اندکی، فقط اندکی به مشکلات اقتصادی‌شان رسیدگی می‌کند، یک ذره کار جهادی می‌کند، مردم آن منطقه عاشق اسلام و روحانیت می‌شوند. خیلی خوشحال می‌شوند و حتی اثر این جوروانی که دشمن با فضای مجازی القا کرده نیز از بین می‌رود.

امام خمینی رحمته الله علیه هم اعتقاد داشتند و تأکید می‌کردند که مردم نباید از صحنه خارج بشوند. کارهایی که مردم خودشان می‌توانند بکنند، دولت اصلا دخالت نکند. بلکه کمکشان کند. حالا روحانیت باید این مردم را راهبری و در کار جهادی، مدیریت کند. روحانیت باید وقتی می‌بیند دولت کمک نمی‌کند یا نمی‌تواند یا چه، خودش پشت کار را بگیرد و از مردم حمایت کند. از حرکت مردم حمایت کند.

آیا این اعتقاد که مردم خود نیز باید فعال باشند، صرفا اعتقاد امام خمینی رحمته الله علیه بوده یا سایر علما هم به این مسئله معتقد و پایبند بوده‌اند؟

صراحتا بگویم، علما همگی به کار جهادی و خدمت‌رسانی معتقد بودند. شهید صدوقی رحمته الله علیه که از اساتید بنده بود، در اصفهان فعالیت‌های بزرگی کرد. بعد از انقلاب در سراسر کشور کارهایی را شروع کرد که حتی بعد از شهادتش هم ادامه داشت. بیمارستان‌ها، مراکز خیریه، مدارس، جاده،